

شرق

روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۹ • ۱۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۱ • ۶ آگوست ۲۰۲۰
سال هفدهم • شماره ۳۷۸۶ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۲۳
اذان صبح فردا ۴:۴۲ • طلوع آفتاب ۶:۱۷

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فرو

نور نوشت

انهدام بندر بیروت بر اثر انفجار انبار، عکس: AFP



تجربه دیگران

برای بسیاری از دهک‌های پایین درآمدی ممکن به نظر نمی‌رسد، رخدادی که می‌تواند کارایی اجرای سیاست الزام پوشیدن ماسک را به دلیل کم‌توجهی به استفاده از ماسک یا اقدام به استفاده مکرر از ماسک‌های یک‌بار مصرف، کاهش دهد. قیمت هر عدد ماسک جراحی سه‌لایه آبی‌رنگ در ایران حدود ۲۵۰۰ تومان است. همچنین هر بسته ژل ضدعفونی دست با ظرفیت صد میلی‌لیتر نزدیک به هشت هزار تومان است. اگر یک خانوار چهارنفره روزانه چهار عدد ماسک و ماهانه چهار

بسته ژل استفاده کند، ۴۸۰ هزار تومان به هزینه‌های ماهانه این خانواده اضافه می‌شود. این رقم معادل ۲۷.۹ درصد حداقل دستمزد ماهانه نیروی کار ایرانی در سال ۱۳۹۹ است. اما در فرانسه، مصرف همین میزان ماسک و ژل ضدعفونی، هزینه ماهانه یک خانواده چهارنفره را ۱۲۴.۵۶ یورو افزایش می‌دهد که معادل هشت درصد حداقل دستمزد ناخالص نیروی کار این کشور در سال ۲۰۲۰ است که در صورت رعایت‌نکردن در اماکن درسته، با جریمه ۱۳۵ یورویی روبه‌رو می‌شوند.

کرونا در سید خانوار
یورونیوز: شیوع ویروس کرونا گذشته از تبعات کلان اقتصادی از جمله رکود و بی‌کاری، هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم افراد و خانواده‌ها را چنان افزایش داده که به نظر می‌رسد با ادامه سرایت این ویروس، دولت‌ها باید تدابیری را برای جبران این هزینه‌ها بیندیشند. استفاده از ماسک به‌همراه مباد ضدعفونی‌کننده دست، هزینه فزاینده‌ای را به افراد و خانواده‌ها تحمیل کرده که تحمل آن برای بلندمدت و حتی میان‌مدت

سلام به فردا

در گفت‌وگو با فریدون صدیقی مطرح شد

اصحاب قدرت مرجعیت رسانه‌ها را از بین برده‌اند

در گردش و چرخش است مثل تازگی، بدعت، نوجویی، مکاشفه، رازگشایی و... عموماً از دست برود. چنین وضعیتی موجب رنجوری خود رسانه‌ها هم شده است. وقتی رسانه‌ای نتواند تولید پول کند و درآمد نداشته باشد یا مجبور است به دولت وابسته باشد یا شبه‌دولت. آن‌وقت می‌تواند حیات حداقلی داشته باشد ولی رسانه دیگر در آنجا کارکرد بولتنی و سازمانی دارد. دیگر مأموریت رسانه در آنجا تبلیغ کارکرد-با احتمالاً کارکرد آن سازمان یا سازمان بالاسری‌اش می‌شود. دیگر اینکه ارتباط با مردم در کجای کارکرد این رسانه تعریف می‌شود، اصلاً موضوعیتی ندارد. به این ترتیب است که وقتی سازمانی هزینه‌های یک رسانه را پرداخت می‌کند، به هر دلیلی که باشد رسانه را تعطیل می‌کند، چون در منظومه فکری‌اش جایی برای مردم و ارتباط رسانه و مردم وجود ندارد.

۴ در چنین شرایطی آینده رسانه‌ها چه می‌شود؟
نتیجه چنین اتفاقی این است که رسانه‌های ما کارکردشان را از دست داده‌اند. یعنی حتی صداوسیما

ما که کارکرد آتی دارد هم وقتی درگیر یک‌سری نگاه‌ها و خطوط قرمز می‌شود، در برابر رویدادها تأخیری اعلام موضع می‌کند. برای همین رسانه‌ها در چنین فضایی به رسانه‌های واکنشی تبدیل شده‌اند و کنش‌مند نیستند. روزنامه‌ها هم که ۲۴ ساعت تأخیر دارند و به رویدادهای آتی نمی‌توانند واکنش بدهند و به سمت تحلیل



می‌روند. در این میان روزنامه‌ها می‌توانند به سمت موارد استثنایی در گزارش‌دهی مثل ماجرای وقف دماوند بروند و جریان‌سازی کنند. به نظر می‌آید مسئولان چندان علاقه‌مند به این جریان‌سازی‌های رسانه‌ای نیستند. کم‌البته رازگشایی از وقف دماوند کام مسئولان را تلخ کرد. جمع‌بندی این است که رسانه‌ها واکنشی شده‌اند و کنش‌مند نیستند. رسانه‌ها دیگر بهنگام، دقیق، شفاف، کنش‌مند و هدایتگر نیستند. وقتی چنین شرایطی را از دست می‌دهند، چرا مردم باید به سمت رسانه‌ها بروند. وقتی رسانه‌ها رنجور می‌شوند و درآمدزایی ندارند و به سازمان‌های دولتی یا نهادهای خارج از دولت وابسته می‌شوند، به چنین وضعیتی دچار می‌شوند. صاحب یک نشریه اندکی مستقل یا کمی مستقل هم به دلایلی که می‌دانیم نمی‌تواند تولید محتوای جریان‌ساز داشته باشد

و برای همین هم به سمت تحلیل‌ها یا حرف‌های بارها تکرار شده می‌رود و از این جهت آن هم مخاطبش را از دست می‌دهد. چون این محتوا هم چیزی نیست که مخاطب علاقه‌مند به آن باشد. این مسئله هم به‌شدت روزنامه‌ها و رسانه‌های مستقل را با خطر تعطیلی و خارج‌شدن از مرکز دایره اطلاع‌رسانی مواجه می‌کند. وضع موجود دلالت بر این وضعیت دارد. به‌این‌ترتیب فرصت برای شبکه‌های برون‌مرزی و شهروند خبرنگارها بیشتر فراهم می‌شود و طبیعی است در چنین شرایطی مسئله دقت و صحت اخبار قربانی می‌شود. چنین شرایطی بیش از هر چیزی به مسئولان لطمه وارد می‌کند و بیشتر از آن مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

رسانه در همه جای دنیا وابسته به قدرت هستند. این قدرت یا اقتصادی است یا سیاسی و رسانه هم متأثر از آن جایگاه و پشتوانه فعالیت می‌کند. در فضای زیست رسانه‌ای ایران باید گفت که به‌جزز این دو مورد بعید است رسانه‌های دیگری فرصت بروز و ظهور پیدا کنند. یعنی شما در ایران بین این دو مورد گیر افتاده‌اید. چرا بین این دو قطب گیر

کرده‌ایم؟ دلیل روشن است، به‌هرحال شرایطی به‌تدریج به رسانه‌ها تحمیل شده که مرجعیت‌شان را از دست داده‌اند و نمی‌توانند برای مخاطب کارکرد رسانه‌ای‌شان را که اطلاع‌رسانی، سرگرمی و دانش‌افزایی است، انجام دهند. در چنین وضعیتی وقتی ما نتوانستیم پاسخ‌گویی نیاز مخاطب باشیم، کم‌کم رسانه‌ها مرجعیتشان را از دست می‌دهند.

۴ از دست رفتن مرجعیت یک رسانه چه تأثیری بر جامعه می‌گذارد؟

وقتی مرجعیت رسانه‌ها از بین می‌رود، به دلیل نگاه سلیقه‌ای هم که بر رسانه‌ها اعمال شده دیگر رسانه‌ها کارکردی و کارپردی نیستند. مخاطب خودش را در رسانه نمی‌بیند و وقتی چنین است، دلیلی ندارد به سمت رسانه کشیده شود. حتی می‌بینیم که رسانه‌های تخصصی هم مرجعیت پیشین و دیرین خودشان را از دست داده‌اند. نتیجه طبیعی این اتفاق این است که می‌بینیم چهره‌ها، آدم‌ها و شخصیت‌ها به فضای مجازی پناه می‌برند و حتی به‌عنوان مسئولان مملکت از شبکه‌های اجتماعی سر در می‌آورند که در کشور برای دسترسی به آن ممنوعیت وجود دارد. یا حتی برخی چهره‌ها در رسانه‌های تلویزیونی برون‌مرزی حاضر می‌شوند و اظهارنظر می‌کنند؛ درحالی‌که اگر همان شخص بخواهد چنین حرف‌هایی را در رسانه‌های ایران بزند، اظهارنظرش مشمول سانسور می‌شود یا رسانه‌ها به دلیل ترسی که دارند، نمی‌توانند آن اظهارنظر را منتشر کنند.

۴ چنین وضعیتی چه بر سر رسانه‌ها می‌آورد؟
ببینید تداوم چنین شرایطی موجب می‌شود مجموع اطلاعات، مفاهیم و موضوعاتی که در مناسبات رسانه

رسانه

روز خبرنگار را تبریک نگویید

کدام سال را به یاد دارید که مدیریت دولتی روزنامه‌ها و مجلات، تا این حد بی‌تدبیر بوده باشند و خودشان کمر به قتل خود بسته باشند؟ کدام سال را به یاد دارید که مردم، به‌عنوان مخاطب اصلی روزنامه‌ها و مجلات ایران، این‌چنین از سپهر رسانه‌ای مکتوب ایران دور شده باشند؟ و بالاخره اینکه کدام سال را به یاد دارید که در کنار تمام مسائل و مشکلات ریزودرشت موجود، شیوع ویروس عجیب و خاتمان‌برانداز به نام «کرونا»، فشاری مضاعف را به حیات رسانه‌ای ایران وارد آورده و بسیاری از نشریات مکتوب ایران را به مرز تعطیلی کشانده باشد؟ مخاطب و قربانی اصلی تمام این «کدام سال را به یاد دارید»‌ها، فعالان حوزه مطبوعات از مدیران مسئول و عوامل فنی به‌طور اعم و خبرنگاران/ روزنامه‌نگاران ایران به‌طور اخص هستند؛ هم‌آنانی که در وضعیت امروز، هیچ چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای در مقابل خود نمی‌بینند و نمی‌دانند چه فردا و فرداهایی در مقابلشان هست. تغییر شغل و حرفه، تمایل به رسانه‌های خارجی و بی‌انگیزگی، نتیجه فوری و محتوم تداوم چنین وضعیتی است؛ وضعیتی که هنوز هم با وجود تمام مسائل و مشکلات، امکان تغییر و بهترشدن را دارد اما اگر بخواهند! وظیفه ما به‌عنوان خبرنگار/ روزنامه‌نگار، تداوم کار حرفه‌ای، خدمتگزاران حقیقت و آزادی و حفظ امید است، جز این هرچه هست، خارج از اراده ماست و ما در به‌وجودآوردن یا ازبین‌بردن آن نقش چندانی نداریم جز مطالبه‌گری. امیدوارم امسال، روز خبرنگار را تبریک نگویند، امیدوارم امسال از این رویکرد کلیشه‌ای دست بردارند و با شعارهای دهن‌پرکن، صفحات روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها را سیاه نکنند؛ امیدوارم یک بار برای همیشه بفهمند و بدانند که خبرنگاران/ روزنامه‌نگاران ایران، چه نقشی در آینده ایران دارند و روزنامه‌نگاری آزاد و مستقل تا چه حد می‌تواند به روند توسعه و روزهای بهتر ایران باری برساند. امیدوارم و...



پژمان موسوی

روز خبرنگار، امروز و در واپسین سال قرن، با همیشه متفاوت است؛ نه اینکه سال گذشته و سال‌های پیش از آن، روز خبرنگار زمانی برای شادی و سرور بوده و امسال نه؛ امسال و در مرداد ۹۹، خبرنگاران/ روزنامه‌نگاران ایران با چنان بحرانی دست به گریبان هستند که بعید است در هیچ‌یک از مردادهای قرن با آن روبه‌رو بوده باشند. مرتبه‌سرای نمی‌کنم، آسمان و ریسمان را هم به هم نمی‌بافم، مشکلات خبرنگاران/ روزنامه‌نگاران، در مرداد ۹۹ آن‌قدر زیاد، عجیب و چندلایه است که بعید است در این گزاره که امسال، سخت‌ترین سال برای اصحاب رسانه است، کسی تردیدی به دل راه دهد. کدام سال را به یاد دارید که وضعیت ناسامان نرخ ارز و به تبع آن افزایش سرسام‌آور قیمت کاغذ و سایر فرآورده‌های چاپی، این‌چنین حیات روزنامه‌نگاری مکتوب را به خطر انداخته باشد؟ کدام سال را به یاد دارید که اخراج، تعدیل، بازنشستگی زودهنگام و مسائلی از این دست، مسئله اصلی خبرنگاران/ روزنامه‌نگاران ایران باشد؟ کدام سال را به یاد دارید که امنیت شغلی و حرفه‌ای خبرنگاران/ روزنامه‌نگاران، این‌چنین متزلزل و ناپایدار بوده باشد؟ کدام سال را به یاد دارید که محدودیت‌ها، روزنامه‌نگاری مستقل و آزاد ایران را در روزنامه‌ها/ مجله‌های مستقل ایران، این‌چنین به گوشه‌ریخت فرستاده و عرصه را بر آنان محدود کرده باشد؟ کدام سال را به یاد دارید که مرجعیت رسانه‌های داخلی تا این حد تضعیف شده و در برابر رسانه‌های خارجی این‌چنین رنگ باخته باشد؟ کدام سال را به یاد دارید که نشریات محلی و منطقه‌ای ایران، تا این حد در برابر مشکلات، کمر خم کرده و آسیب‌پذیر شده باشند؟

یادداشت

کورسو

گیسو فقفوری

• همه آن چیزی که از روزنامه‌نگاری یاد گرفته بودیم و یاد گرفتیم این بود که «دانستن حق مردم است» اما حالا در مرداد ۹۹ روزگار غریبی را پشت‌سر گذرانده‌ایم و در پیش داریم، ما و مردم هر روز با حجم زیاد اخباری روبه‌رو می‌شویم که تلخی آن بر امیدواری غلبه دارد. تعداد اخبار و اتفاقات مهم روزانه آن قدر زیاد است که مانند رگبار بر ذهن و فکر فرود می‌آید. همین امروز انفجاری که در بیروت اتفاق افتاده، تعداد کشته‌شدگان کرونا در ایران، افزایش تعداد شهرهای با وضعیت قرمز و... و ما روزنامه‌نگاران می‌دانیم که در کار و در حرفه‌مان نباید به احساسات خود میدان دهیم؛ چه حس ناامیدی، چه حس دلسردی، چه کمبود اعتمادبه‌نفس و چه تحقیر و نادیده گرفته‌شدن!

بعد از اتفاقات آبان و آذر ۹۸، هنگامی که اینترنت قطع شد و اعتراضات شکل گرفت و در شرایطی قرار گرفتیم که فقط ما با دنیای اطراف ارتباط داشتیم، وظیفه سنگینی بر عهده ما قرار گرفت؛ آیا توانستیم به‌خوبی این‌افای نقش کنیم؟ تعداد زیادی گزارش میدانی در پوشش اتفاق نوشته شد، ماجرا با کشورهای متعدد مقایسه شد اما طبق تحقیقی که انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران انجام داد، در عملکرد رسانه‌هایی که برای تولید و پوشش خبری، تلاش‌هایی کردند، در شیوه انعکاس و صورت‌بندی مطالب، انتخاب تیترها و استفاده از عکس، «محافظة‌کاری» غالب است و پرسشگری «کم‌سو» و «بی‌رسم».

در بیشتر مواقع منتظر اعلام رسمی نهادهای مانده‌اند و به حضور افراد کم‌درآمد در این اعتراض‌ها کمتر توجه شده است و طبق این تحلیل «آبان ۹۸ ایران تکان خورد و رسانه‌ها نه!».

اعتراضات بنزین ما را شگفت‌زده کرد، از خمشی که عیان شد و از نحوه مقابله با آن جا خودریم.

کمی بعدتر ضربه دیگری بر پیکره روزنامه‌نگاری مستقل زده شد. ماجرای پرواز اوکراین پدید آمد. رئیس‌جمهور ۷۲ ساعت بعد فیمید، شوک پدیدآمده از این چندده ساعت مخفی‌کاری، بسیاری از مردم را نگران کرد و انتخاب بسیاری از روزنامه‌نگاران سکوت بود.

از بین مردم کسانی اعتراض کردند. رفتارهایی که با این فاجعه شد، روزنامه‌نگاران را «ناتوان» نشان داد؛ هم در برابر وجدان خودشان، هم در برابر خواسته مردم و آن چیزی که آنها می‌خواستند.

بعدتر ماجرای کرونا پیش آمد، بازهم پنهان‌کاری بود اما این بار روزنامه‌نگاران دیگر به منابع رسمی اکتفا نکردند اما خب اعتماد عمومی کم‌رنگ شده بود. مردم سراغ رسانه‌های دیگر رفته‌اند، به سراغ منابعی نامطمئن‌تر و هرچقدر هم فریاد زده می‌شد و می‌شود، اما آن خبرهای نه‌چندان دقیق برایشان واقعی‌تر و قابل‌قبول‌تر است. ما روزنامه‌نگاران روزانه بارها و بارها با مسائلی روبه‌رو می‌شویم که می‌خواهیم و می‌دانیم و دوست داریم درباره‌شان بنویسیم و دانسته‌هایمان را با دیگری و مردم به اشتراک بگذاریم اما... پس ناگزیر می‌شویم به انتخاب کلمات و استفاده از نشانه‌ها. اما این شیوه برای مخاطبی که می‌تواند معمولی‌ترین تحلیل‌ها را از جایی دیگر به دست آورد، به نظر کار سخت و وقت‌گیری است. ما روزانه با تعداد زیادی ترول درگیر هستیم، کاربرهای ناشناسی که در شبکه‌های اجتماعی به‌راحتی دشنام می‌دهند، ایراد می‌گیرند و با رادیکال‌ترین سخنان، ایده‌ها و نظرات، واقعیت را منحرف می‌کنند و به شخصیت ما توهین می‌کنند؛ برایشان فرقی ندارد که درخواست کار مطرح شود یا اعتراض. از این‌رو بسیاری مواقع شاید تصمیم به سکوت بگیریم و نظاره‌گر باشیم. ما در هر بره‌های سعی کردیم از شیوه‌های مختلف، دانسته‌هایمان را بیان کنیم، اما شده‌ایم مانند فردی که میهمانی گرفته است اما کسی در خانه‌اش را نمی‌زند، تازه به او اتهام خست هم می‌زنند. بسیاری از ما روزنامه‌نگاران در این روزها هنوز کورسویی امید داریم برای روشن نگه‌داشتن چراغ اطلاع‌رسانی در ایران، کشوری که بسیار دوستش داریم و حرفه‌ای که هنوز عاشق آن هستیم.



موسسه خیریه بهنام‌دهش پور
تحت‌تأثیر هیئت‌مدیره
تحت‌نظر هیئت‌مدیره
Behnam Daheshpooz
Charity Organization

بخشی از اثر هنرمند گرانقدر، ایران درودی